

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ







قاره سبز

خاطرات سفر به اروپا

مریم نقاشان



سرشناسه: نقاشان، مریم، ۱۳۵۸- عنوان و نام پدیدآور: قاره سبز: خاطرات سفر به اروپا/ نویسنده مریم نقاشان؛ ویراستار افسانه غفوری. مشخصات نشر: قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، مشخصات ظاهری: ۱۶۸ص: ۱۴/۵، ۲۷/۵ س.م. فریوست: کتاب فیروززای، شایک: ۵-۵۲۵-۴۴۱-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی: فیبا عنوان دیگر: خاطرات سفر به اروپا. موضوع: نقاشان، ۱۳۵۸- -- خاطرات موضوع: سفرها-- اروپا -- خاطرات Europe-- Diaries-- Voyages and travels-- سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۴ 20th century-- Iranian travelers writings-- موضوع: اروپا-- سیروسبیاحتtravel and travel Description Europe-- شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. دفتر نشر معارف رده بندی کنگره: D9۲۳ رده بندی دیویی: ۹۱۴/۴ شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۹۷۹۶۴



قاره سبز

خاطرات سفر به اروپا

■ نویسنده: مریم نقاشان ■ ویراستار: افسانه غفوری
 ■ طراح جلد: محمد حسین مؤیدی ■ صفحه آرا: حسین قاسمیان
 ■ ناشر: دفتر نشر معارف ■ نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲ ■ شمارگان:
 ۲۰۰۰ جلد ■ شابک: ۵-۵۲۵-۴۴۱-۶۰۰-۹۷۸ ■ قیمت: ۷۵,۰۰۰ تومان

دفتر نشر معارف قم، خیابان شهدا، کوچه ۳۲، شماره ۳، تلفن و نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۰۴

مدیریت پخش (مرکزی) قم، شرکت پاتوق کتاب، تلفکس: ۰۲۵-۳۱۰۷۷

مراکز پخش

- اراک: ۰۲۸-۳۲۲۲۹۰۳۸ ■ ارومیه: ۰۷۷۵۵۱۶۶-۰۹۱۰ ■ اصفهان: ۰۷۷۵۵۱۶۳-۰۹۱۰
- اهواز: ۰۳۲۲۳۸۰۰۰-۰۶۱ ■ ایلام: ۰۳۳۳۶۶۳۸۲-۰۸۴ ■ بجنورد: ۰۲۲۲۵۶۲۲۱-۰۵۸
- بردسکن: ۰۱۲۱-۵۵۴۳۰۵۱ ■ بندرعباس: ۰۳۳۶۱۷۵۵۷-۰۷۶ ■ بیرجند: ۰۳۲۴۵۸۵۱۲-۰۵۶
- تربت حیدریه: ۰۵۲۲۸۶۵۰۰-۰۵۱ ■ تهران: ۰۸۹۱۱۲۱۲-۰۲۱ ■ رشت: ۰۳۳۳۴۵۶۹-۰۱۳
- زاهدان: ۰۳۳۲۲۸۸۷۹-۰۵۴ ■ زنجان: ۰۳۳۳۶۶۴۲۵-۰۲۴ ■ ساری: ۰۳۳۲۵۳۰۲۰-۰۱۱
- سبزوار: ۰۴۴۲۲۴۰۰۴-۰۵۱ ■ سمنان: ۰۳۳۴۵۳۲۱۱-۰۲۳ ■ سیرجان: ۰۴۲۳۶۸۰۵۸-۰۳۴
- شهرکرد: ۰۳۲۲۴۳۲۲۲-۰۳۸ ■ شیراز: ۰۳۳۳۴۶۱۴-۰۷۱ ■ قزوین: ۰۳۳۳۴۰۰۷۶-۰۲۸
- قم: ۰۳۷۳۷۵۰۰۳-۰۲۵ ■ کازرون: ۰۲۲۴۴۳۳۰-۰۷۱۴ ■ کرمان: ۰۳۳۳۱۴۶۶-۰۳۴
- کرمانشاه: ۰۳۳۳۲۸۱۱۱-۰۸۳ ■ گرگان: ۰۳۳۳۳۷۸۰۰-۰۱۷ ■ مشهد: ۰۳۲۵۷۵۹۶۳-۰۵۱
- ملایر: ۰۳۳۳۵۱۲۷۱-۰۸۱ ■ مهر: ۰۳۱۳۸۱۰۰-۰۹۹ ■ نی‌ریز: ۰۵۲۸۲۱۶۹-۰۷۱
- یاسوج: ۰۳۳۳۲۸۶۲۲-۰۷۴ ■ یزد: ۰۳۷۳۳۳۹۵-۰۳۵

www.NashreMaaref.ir ؛ E-mail: info@nashremaaref.ir



کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.



فهرست

- پیشگفتار ... ۷
- مقدمه ... ۱۳
- سبک زندگی من ... ۱۵
- مدرسه ... ۱۸
- حیوان خانگی ... ۲۱
- فرهنگ خرید ... ۲۵
- درخت کاج کریسمس ... ۲۸
- معرفی زادگاه ... ۳۱
- محدودیت در امر قضاوت برای بانوان محجب ... ۳۴
- شهرموزه ... ۳۸
- تحویلی سال در دادگاه ... ۴۱
- تردید در انتخاب ... ۴۵
- شرکت در مسابقه عکاسی ... ۴۸
- کتاب ... ۵۲
- حافظ خوانی در آلمان ... ۵۵
- سماور ... ۵۸
- کلاس باله ... ۶۰

- مينا ۶۳
- داروی سرماخوردگی ۶۵
- جنگ ۶۸
- الگوپرداری مثبت ۷۰
- تربیت ۷۳
- گنج ۷۶
- ولنتاین ۷۹
- کمک‌های اولیه ۸۱
- شب آرزوها ۸۴
- هدیه تولد خاص ۸۷
- آخرین روز کلاس ۹۰
- بازار ۹۳
- تعارف ۹۷
- سیل ۱۰۰
- جهنم یا بهشت ۱۰۳
- سبک زندگی اروپایی ۱۰۷
- شمع تولد ۱۱۱
- مشاوره تحصیلی ۱۱۴
- جزیره ۱۱۷
- درد ۱۲۱
- آزادی و رفاه ۱۲۴
- برف ۱۲۸
- پرورشگاه در خانه سالمندان ۱۳۱
- نمازخانه ۱۳۵
- استخر ۱۳۷
- آقای دکتر ۱۴۱
- فصل من ۱۴۵

“

پیشگفتار

قصه از کجا شروع شد؟

اینجا کنار رود warno.

در آلمان مکانی آرام برای اندیشیدن و پیداشدن این ایده در ذهنم

بود:

با پیشنهاد یکی از دوستان می‌خواهم این کتاب را به اطلاع‌رسانی

اختصاص دهم.

من اینجا به جز درس خواندن درباره فرهنگ، ادیان و آرمان‌های ملل

مختلف تحقیق کتابخانه‌ای و میدانی انجام می‌دهم.

راستی هر شب یک فیلم سینمایی می‌بینم و سمبل‌های آن را در اهداف

فرهنگی و سیاسی جست‌وجو می‌کنم و می‌نویسم؛ هم فیلم‌های کشور خودم

هم فیلم‌ها و سریال‌هایی که در حال حاضر در جهان مطرح و پربیننده است.

این کار به واحد جامعه‌شناسی حقوق سیاسی مربوط است. راستی فهمیدم

کارگردان‌های ایرانی اگر بخواهند جوایز بین‌المللی را صاحب شوند، باید در ژانر

سیاه‌نمایی کشورشان بکوشند! انصافاً هم هرکسی جایزه برده، از فیلمی بوده که ایران را زشت و کثیف نشان داده است!

خلاصه با فعالیت پژوهشی تطبیقی اطلاعات کوچک و بزرگ جالبی پیدا کردم که هر روز آن‌ها را می‌نویسم و با شما و آیندگان به اشتراک می‌گذارم. یکی از حقایق که به آن پی بردم، دو قطب داخل و خارج کشور است؛ دو قطبی که قصد دارند حقایق را وارونه نشان دهند. بعضی از آن‌ها شاید در جهت مواضع خود و برخی ناآگاهانه به پیروی از این طرز تفکر مسیر زندگی‌شان را تغییر می‌دهند.

اما من می‌خواهم در این کتاب حقایق را همان گونه که هست، روایت کنم. همان طور که در خصوص ایران حقایق بازگو نمی‌شود و غالباً سیاه‌نمایی رخ می‌دهد و من به کرات مجبور بودم به بهانه کفرانوس، همایش، کار تحقیقی و غیره کشور و فرهنگم را به مردم دنیا بشناسانم، امروز هم به ایران آمده‌ام تا درباره حقایق غرب با مردم کشورم صحبت کنم؛ از وارونه‌هایش، از نقاط ضعف و قوتش، از مردم و دولت‌هایش.

تا سبک زندگی خویش را آگاهانه انتخاب کنند.

این روزها زیاد از سبک زندگی غربی می‌شنویم؛ اما آنچه بدان سبک زندگی غربی می‌گویند، بعضاً سبک زندگی غیر اخلاقی است!

برخی جوان‌های ما تصور می‌کنند در دنیای غرب همه مشغول عیش و نوش و خوش‌گذرانی و تفریحات ممنوع‌اند و اگر بخواهند بی‌بندوبار و بی‌قید به لذت‌های مادی صرف در لوای آزادی مطلق دست یابند، باید به سوی غرب مهاجرت کنند!

عده‌ای هم می‌گویند آنجا رفاه و آسایش فراهم است و دولت‌ها به خوبی امور ملت را سروسامان می‌دهند؛ از این رو عزم هجرت می‌کنند!

برخی دلسوزان داخلی نیز برای آنکه از این سیاه‌نمایی مغرضانه جانمانند،

می‌خواهند معامله به مثل کنند؛ بنابراین می‌گویند حال که رسانه‌های غربی سبک زندگی اسلامی و ایرانی را زشت نشان داده‌اند، ما نیز همین کار را می‌کنیم و با کمک کتاب و فیلم و هر رسانه‌ای که در اختیار داریم، نقاط ضعف غرب را پیدا می‌کنیم و به رخ جهانیان می‌کشیم!

و اما من!

من قصد دارم خاطره به خاطره این سه طرز تفکر را به طور کامل نقد و نقض کنم.

می‌خواهم با مشاهدات عینی به دسته اول بگویم اگر دنبال آزادی مطلق و زندگی بی‌قید و بند هستید، غرب جای مناسبی نیست. آنجا باید وقتتان را به صورت بهینه با تحصیل علم یا آموختن مهارت و در نهایت خدمت به جامعه بگذرانید و بخش اعظم دستمزدتان را نیز مالیات دهید. اصلاً وقت و امکانش را ندارید که بی‌قید زندگی کنید! پس به جای اشتباه نروید.

به دسته دوم هم که غالباً عادت دارند مسئولیت ملت را نیز به دوش دولت بیندازند و دائم مشغول فرافکنی هستند، می‌خواهم بگویم اگر دنیای غرب هم پیشرفته و خوب باشد، بخش اعظم آن به طرز تفکر و زندگی مردمش مربوط می‌شود و من خاطره به خاطره به شما عرض می‌کنم که چگونه می‌توانید با الگوبرداری از رفتار همان مردمان اروپایی بسیاری از مشکلات کشوری را که می‌خواهید ترک کنید، مرتفع سازید.

مردمان آن کشورها یاد گرفته‌اند نکات مثبت هر جامعه و فرهنگی را بگیرند و خشت به خشت برای خود مدینه فاضله بسازند.

چه بسیار رهنمودهای مذهبی که به فرهنگشان بدل شده و چه بسیار آداب و رسوم اقتباسی که امروز در جامعه ایشان ارزش قلمداد می‌شود! آنان همان ارزش‌هایی را که ما در فرهنگ اسلامی و ایرانی خود داشتیم و رهایشان کردیم، برداشتند و به آن‌ها عمل کردند. من می‌خواهم به گروه دوم بگویم اگر

قصد دارید نکات مثبت زندگی در اروپا را تجربه کنید، احتیاجی به مهاجرت به کشور دیگر نیست. فقط کافی است به خود و اصالت و ارزش‌های اسلامی ایرانی خویش برگردید؛ آن وقت آرمان‌شهر را در وطن می‌یابید.

اما گروه سوم. مگر نگفته‌اند ادب از که آموختی، گفت از بی‌ادبان؟! مگر نمی‌گوییم سیاه‌نمایی کاری ناپسند است؟! شما چرا به جای علت‌یابی و تبیین حقایق در صدد برآمده‌اید نقاط ضعف و زشتی‌های غرب را جمع کنید و همچون بسته زباله به ملت خود ارائه دهید تا شاید بوی تعفنش آن‌ها را از غرب دور کند؟! آیا آموزه‌های دینی و فرهنگی و اخلاقی ما این‌گونه توصیه کرده است؟! یا گفته است در سراسر عالم بگردید تا عبرت بگیرید؟

مگر نگفته‌اند تا چین و ماچین و بلاد دور و حتی سرزمین کفر بروید، سبدی پُرگل از علم و معرفت و دانش و دستاوردهایشان جمع کنید، آن‌ها را به صورت سوغات به شهر و دیارتان آورید و علم و دانش را در خدمت اسلام و مسلمانان قرار دهید؟!

چه شده که وقت باارزشتان را به جمع‌آوری ضعف‌ها و کاستی‌های جهان اختصاص داده‌اید؟!

می‌خواهید دن‌هایت بگویید آنجا بد است و فکر نکنید بهشت آنجاست؟! با این طرز تفکر نه آنجا بهشت شد نه اینجا! طرز فکر دو قطبی‌سازی به جهنم‌سازی انجامیده و زمین را مکانی وحشتناک معرفی کرده است.

حال آنکه در واقع هر جای دنیا تکه‌ای از بهشت است. اگر بتوانیم این تکه‌ها را بیابیم و به هم پیوند دهیم، بهشت موعود شکل می‌گیرد و همگان سعادتمند خواهیم شد.

در این صورت آن فرمایش پروردگار که گفته است زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند، تحقق خواهد یافت.

این‌ها را گفتم که تکلیف همه خواننده‌ها معلوم شود و بدانند هدف نویسنده چیست.

اگر این طرز تفکر را نمی‌پسندید، کتاب را ورق هم ننزید؛ که وقت طلاست و آنچه نفستان می‌خواهد، در این کتاب نمی‌یابید.
که من آن کنم که خداوندگار فرماید و آنچه استاد ازل گفت بگو، می‌گویم.

“

مقدمه

با یادش و به یاری اش دست به قلم بردم تا ثبت کنم خاطرات سفری را که سراسر درس بود و عبرت و مصداق «سیروا فی الأرض».

آری من در زمین سفر کردم؛ شاید در زمان نیز هم!

البته بخش اعظم این خاطرات در قاره سبز اروپا رقم خورده است.

این کتاب مجموعه‌ای از خاطراتم است که بعضی از آن‌ها را به منظور فرهنگ‌سازی در صفحه اینستاگرام به همراه ویدئو و تصویر قرار داده بودم.

هرچند چون ما در فضای اینستاگرام مستأجریم، بعضاً وقتی صاحب‌خانه از بعضی پست‌هایمان خوشش نمی‌آید، به اشاره‌ای حکم تخلیه ما را صادر می‌کند و به چشم‌برهم‌زدنی دیده‌ایم که تمام آرشیو خاطراتمان را از دست داده‌ایم. این موضوع برای خیلی از دوستان پیش آمده است؛ مخصوصاً بعد از زمان شهادت سردار آزادگان جهان و ایران زمین، قاسم سلیمانی که اینستاگرام پست‌های ما را پاک کرد و اخطار اخراجمان از این فضا را برایمان فرستاد؛ از این رو بر آن شدم که از کاغذ مدد بگیرم و همچون گذشتگان به

نوشتن کتاب روی آورم و مالک و صاحب نوشته‌هایم باشم تا بتوانم به اختیار، آن‌ها را با آیندگان نیز به اشتراک گذارم. مع‌الوصف باید بگویم این خاطرات گاهی به هم پیوسته نیستند؛ زیرا هر یک تحت شرایط خاص زمانی، مکانی یا رخداد‌های آن روز جامعه جهانی یا اتفاقی که من شاهد عینی آن بودم یا حتی مناسبت‌های مذهبی و ملی و غیره به بهانه‌ای نوشته شده و شایان ذکر است که نحوه نگارش کتاب به نوعی است که اگر خواننده به علت ضیق وقت نتواند همه مطالبش را مطالعه کند، حتی با خواندن یک خاطره در یک یا دو صفحه از انتقال مفاهیم و اشتراک تجربیات نویسنده در همان مقیاس کوچک بهره‌مند می‌شود و شاید به توری که کتاب ترغیب گردد؛ زیرا بیشتر این خاطرات در همان لحظات بعد از وقوع ثبت شده‌اند و حالات و احساس و انرژی‌ای که در آن فضا حاکم بوده، در بطن کلمات نشسته است؛ بنابراین من اعتقاد دارم چنین نوشته‌هایی گویا از روح بیشتری برخوردارند و مصداق همان جمله‌ای هستند که می‌گوید: «آنچه از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند». این را هم باید بگویم که اثر، شخصیتی منفک از صاحب اثر دارد و نوشته‌ها به محض خلق شدن هویتی مستقل خواهند یافت؛ بدین ترتیب من و دل نوشته‌هایم هر دو با شما سخن می‌گوییم و این چنین است که هدف نائل می‌آید و امید است ثمربخش باشد.

مریم نقاشان